

نظریه نظام جهانی در اندیشه و آرای والرشتاین

ساسان ودیعه^۱، سعید کشانی^۲، جعفر رجبلو^۳

چکیده :

نظریه نظام جهانی اولین بار بوسیله امانوئل والرشتاین در سال ۱۹۷۴ مطرح شد که می‌توان آن را در چارچوب نظریات اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار داد. والرشتاین نظام را به مثابه واقعیتی اجتماعی می‌داند که دربرگیرنده تعاملات میان ملت‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات، خانواده‌ها، طبقات و گروه‌های هویتی از همه نوع است. از نظر والرشتاین غالب‌ترین شکل سازمان اجتماعی همان چیزی است که او آن را «نظام‌های جهانی» می‌نامد. در این مقاله که با هدف بررسی آرا و اندیشه‌های والرشتاین و تاثیر آن بر نظریه نظام جهانی صورت می‌پذیرد. ضمن بیان تعاریف، ابعاد این نظریه به مطالعه تاثیرات اندیشه‌های والرشتاین در نظریه نظام جهانی پرداخته و آن را بررسی می‌نماید. ویژگی نظریه نظام جهانی در این است که والرشتاین در این نظریه برخلاف نظریه وابستگی امکان تحرک را برای مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون در نظر گرفته است و آنها را سرنوشت لایتغیر نمی‌داند. از نظر وی عنصر اساسی پیشرفت و ارتقای یک کشور نیمه‌پیرامونی در اختیار داشتن بازار بزرگ است که بتواند کاربرد فن‌آوری پیشرفته را توجیه کند. وی سود حاصله از جهانی شدن به نفع نظام سرمایه‌داری غرب می‌داند و این نظر را مطرح می‌نماید که کشورهای جنوب نه تنها به برابری جهان سرمایه‌داری نزدیک نمی‌شوند، بلکه به نفع وضع موجود، ضعیف‌تر هم می‌گردند. او معتقد است که موقعیت دولت‌ها در مرکز و پیرامون نظام جهانی متفاوت است و این موقعیت متفاوت ناشی از نقش متفاوت آنها در اقتصاد جهانی است که به تمایزات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی میان آنها منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: نظام جهانی، وابستگی، توسعه، پیرامون، نیمه پیرامونی

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی sas.vadiea@iautb.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز keshani110@yahoo.com، نویسنده مسئول

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی تهران غرب J.rajabloo@yahoo.com

قرن بیستم، درکنار همه حوادث ریز و درشت مهمی که در آن رخ داد، شاهد ظهور دو فرایند دوران ساز و دو گفتمان بی‌بدیل هم بود: توسعه و جهانی شدن. توسعه در نیمه اول قرن بیستم و جهانی شدن در ربع آخر این قرن مطرح شد. شکی نیست که هر دو فرایند، هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ ساختاری کاملاً نو ظهورند. اگرچه نشانه‌هایی از پویای کم و بیش مشابه این فرایندها در دوران‌های گذشته می‌توان یافت، اما نمی‌توان با نگاهی ذات‌گرایانه وجود آن‌ها را متقدم بر قرن بیستم دانست. ضمناً واقعیت تعلق این دو گفتمان به قرن بیستم را نمی‌توان به معنای پایان یافتن عمرشان و اتمام تاریخ مصرفشان در قرن بیست و یکم تعبیر کرد، زیرا هر دو فرایند فقط به تازگی به مرحله پختگی گفتمانی رسیده‌اند و از قرن بیست و یکم است که شرایط لازم برای نهادی شدن آن‌ها فراهم شده است. مساله اساسی این است که این دو گفتمان تاکنون در رابطه علی با هم یا در چارچوب تاثیر و تاثر متقابل مورد توجه چندانی قرار نگرفته‌اند. توسعه و جهانی شدن اگرچه مستقل از هم به وجود آمده‌اند و فاصله زمانی میان پیدایش آنها نیز کم نیست اما احتمالاً بی‌ارتباط با هم نیستند. با توجه به اهمیت رابطه میان جهانی شدن و توسعه در زمانه ما و این واقعیت که این دو در ارتباط با هم کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، در این مقاله به دنبال بررسی جهانی شدن در اندیشه‌های والرشتاین هستیم. این مقاله به دنبال دستیابی به اهداف ذیل می‌باشد:

- بررسی نظریه نظام جهانی بعنوان یکی از نظریات برجسته توسعه؛
- بررسی آرا و اندیشه‌های والرشتاین؛
- بررسی نقش والرشتاین در نظریه نظام جهانی؛

زندگینامه

والرشتاین در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۰ زاده شد و همه‌ی درجات دانشگاهی‌اش، از جمله دکترایش را در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه کلمبیا گرفت. گرچه والرشتاین در دهه‌ی ۱۹۶۰ به عنوان متخصص آفریقا، آوازه‌ای به هم زد، اما مهم‌ترین خدمت او به جامعه‌شناسی، کتاب "نظام نوین جهانی" در سال ۱۹۷۴ است که چاپ‌های دوم و سوم آن به ترتیب در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۹ در امریکا منتشر شد. این کتاب توفیقی روزافزون به دست آورد و با استقبال جهانی روبرو گشت به طوری که به ۹ زبان، و به خط نایبایان ترجمه شد. سپس در سال ۱۹۷۵، جایزه‌ی پر حشیت سوروکین به خاطر کتاب نظام نوین جهانی، نصیب والرشتاین شد. از آن به بعد همچنان کار درباره‌ی این موضوع را ادامه داد و چندین مقاله از جمله جلد دوم کتاب نظام نوین را منتشر کرد که در آن،

تحلیل نظام جهانی را تا سال ۱۷۵۰ ادامه داد. در واقع از بسیاری جهات، توجهی که او تاکنون به خود جلب کرده و احتمالاً همچنان ادامه خواهد داشت، از خود آثارش مهم تر است. مفهوم نظام جهانی به کانون تفکر و تحقیق در جامعه شناسی تبدیل گشته است، دستاوردی که کمتر دانشوری می‌تواند مدعی آن شود. می‌توان گفت بسیاری از جامعه شناسانی که اکنون درباره‌ی نظام جهانی تحقیق و نظریه پردازی می‌کنند، کم و بیش انتقادهایی به والراشتاین دارند، اما هیچ کدام نقشی را که او در تکوین افکارشان بازی کرد، انکار نمی‌کنند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

نظریه نظام جهانی

نظریه‌ی نظام جهانی^۴ در دهه‌ی ۱۹۷۰م، هم‌چون بیان تازه‌ای از شکل‌های تاریخی حکومت جهانی سر برآورد. امانوئل والراشتاین، بنیان‌گذار این نظریه، می‌گفت حکومت بین اجتماعی از ویژگی‌های مهم تاریخ انسان است. او به‌ویژه میان اقتصادهای جهانی و امپراطوری‌های جهانی فرق می‌گذاشت و در مورد پویای سیاسی و اقتصادی متمایز آن‌ها، نظریه‌ای تاریخی به‌دست می‌داد. به گفته‌ی او خط سیر امپراطوری جهانی را نقصان نهایی "قدرت" آن برای سرپا نگه‌داشتن یک امپراطوری پهناور از یک مرکز سیاسی واحد رقم می‌زد، حال آن‌که خط سیر اقتصاد جهانی پویاتر است، زیرا مناسبات رقابتی میان تعداد زیادی از دولت‌ها آن را رقم می‌زند. والراشتاین، مفهوم نظام نوجوانی را برای مشارکت در بحث پیرامون خیزش "سرمایه‌داری" بسط داد. (گریفتس، ۱۳۸۸: ۹۸۶)

منشأ و خاستگاه نظام جهانی

پس از قرارگرفتن ایالات متحده‌ی امریکا در جایگاه یک ابرقدرت بعد از جنگ جهانی دوم، اندیشمندان علوم اجتماعی این کشور نیز همگی در جهت مطالعه‌ی مسائل توسعه در جهان سوم بسیج شدند و همین امر منجر به پیدایش مکتب نوسازی شد. پس از شکست برنامه‌های نوسازی، مکتب نئومارکسیستی وابستگی به وجود آمد. این دو مکتب به دلیل این‌که توان خارج کردن یکدیگر را از صحنه نداشتند، لذا به هم‌زیستی تعارض‌آمیز خود ادامه دادند تا این‌که در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، نبرد ایدئولوژیک میان مکاتب وابستگی و نوسازی فروکش کرد و هیجان مباحثه بر سر توسعه‌ی جهان سوم نیز تا حدی فرو نشست. در این میان گروهی از محققین بنیادگرا، تحت سرپرستی امانوئل والراشتاین دریافته بودند که در چارچوب دیدگاه وابستگی نمی‌توان به تبیین بسیاری از فعالیت‌های جدید در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری دست زد و این به دلایل زیر بود:

⁴ . world-system theory

۱- شرق آسیا (ژاپن، تایوان، کره‌ی جنوبی، هنگ‌کنگ و سنگاپور) هنوز آهنگ رشد خود را به طور قابل ملاحظه‌ای حفظ کرده بودند و با توجه به معارضة‌جویی دولت‌های صنعتی مزبور با سیادت اقتصادی آمریکا، روزبه‌روز تصور این معجزه‌ی اقتصادی به عنوان «امپریالیسم تولید کارخانه‌ای»، «توسعه‌ی وابسته» یا «وابستگی پویا» دشوارتر می‌نمود.

۲- در وهله‌ی دوم، یک بحران در میان دولت‌های سوسیالیستی پدید آمده بود. اختلاف میان چین و شوروی، شکست انقلاب فرهنگی، رکود اقتصادی میان دولت‌های سوسیالیستی و استقبال دول مزبور از ورود سرمایه‌های خارجی، نشانه‌های شکست مارکسیسم انقلابی را نمودار می‌نمود.

۳ وجود بحران‌هایی در نظام سرمایه‌داری ایالات متحده بود مثل جنگ ویتنام، بحران واترگیت، تحریم نفتی سال ۱۹۷۵، وجود هم‌زمان رکود و تورم در واپسین سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، همراه با افزایش روحیه‌ی حمایت-گرایی، کسری پیش‌بینی‌نشده‌ی بودجه و افزایش شکاف تجاری در دهه‌ی ۱۹۸۰، همگی نشانه‌های پایان سیادت آمریکا بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را آشکار می‌ساخت.

۴- گرایش دائمی به سمت تشکیل اتحادیه‌ها در نظام جهانی نیز به چشم می‌خورد. والراشتاین و پیروان وی به منظور تأمل و بازنگری در مورد مسائل خطیری که طی دو دهه‌ی نام‌برده از درون تحولات اقتصاد جهانی برخاسته، دیدگاه جدیدی را موسوم به "نظام جهانی" تشکیل داده‌اند. خاستگاه اولیه‌ی این مکتب "مرکز مطالعات نظام‌های اقتصادی، تاریخی و تمدن‌های فرناندبرادل" در "دانشگاه دولتی نیویورک" در "بینگهامتون" بود و از محصولات آن می‌توان نشریه‌ی "ریویو" را نام برد که در آن به تحلیل‌های نظام‌های اقتصادی در دوره‌های بلندمدت تاریخی و گستره‌های وسیع جغرافیایی، کلیت فرایند تاریخ اجتماعی و ماهیت ناپایدار نظریات اولویت خاص داده می‌شود (ی. سو، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۶۹).

ریشه‌های فکری

۱- ریشه‌های فکری نظریه‌ی نظام جهانی و اندیشه‌های والراشتاین را معمولاً در مارکسیسم، نظریه‌ی وابستگی، و مکتب آنال فرانسه می‌دانند. والراشتاین در بسیاری از مباحث خود از مارکسیسم متأثر است. این در مورد سایر اندیشمندان این مکتب مانند سمیرامین^۵ و آندره گوندرفرانک^۶ نیز صادق است. برای والراشتاین نیز مانند مارکس، واقعیت بنیادین، تضاد اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌باشد؛ اقتصاد و روابط اقتصادی در تحلیل امر اجتماعی بسیار مهم است؛ واحد مورد مطالعه، تمامیت امر اجتماعی است؛ صورت‌بندی‌های اجتماعی و نظریه‌پردازی در مورد آنها سرشت گذرا و موقت دارند و فرایند انباشت سرمایه بسیار اهمیت دارد.

^۵ . Samir Amin

^۶ . Andre Gunder Frank

۲- والراشتاین، مفهوم مرکز و پیرامون، توسعه‌ی ناموزون سرمایه‌داری و روابط مبادله‌ی نابرابر استثماری را از نظریه‌ی وابستگی برمی‌گیرد و در عین حال، از یک سو از رابطه‌ی میان مرکز و پیرامون برای درک تحولات مرکز استفاده می‌کند و از سوی دیگر، مفهوم شبه‌پیرامون را نیز به طبقه‌بندی مفهومی نظریه‌ی وابستگی می‌افزاید.

۳- والراشتاین در نگاه تاریخی خود تحت تأثیر نویسندگان آنال است. مکتب تاریخ‌نگاری آنال در فرانسه که مارک بلوخ^۷ و لوسین فور^۸ پایه‌گذار آن بودند، با توجه به «دوره‌های طولانی تاریخ»، مکتبی خاص و متفاوت تلقی می‌شود. از معروف‌ترین نویسندگان آن می‌توان به فرنان برودل^۹ اشاره کرد که تأکید او بر «دوره‌های طولانی»^{۱۰} را والراشتاین حمله‌ای علیه تاریخ معطوف به رویداد و نیز تعمیم‌های عمومیت‌بخش جامعه‌شناختی می‌داند. به نظر گلدفرانک، تأثیر آنال در دو بعد مشهود است: یکی در سطح روش‌شناختی (توجه به دوره‌های طولانی، مناطق، و پایه‌ی اقتصاد جغرفیایی) و دیگری در سطح شواهد مستقیم برای بحث‌های تاریخی.

مبانی معرفت‌شناختی

۱- در سطح معرفت‌شناختی، والراشتاین از منتقدان علم‌گرایی مدرن و تلاش آن برای دستیابی ادعایی به قوانین عام و جهان‌شمول با پاره پاره ساختن واقعیت به اجزای مختلف و کشف روابط میان آنهاست. او در مقابل، رهیافتی چندرشته‌ای را پی می‌گیرد.

۲- هم‌چنین در سطح معرفت‌شناختی، امکان عملی نیل به "حقیقت" به معنای جوهری و فرازمانی آن‌را در علوم اجتماعی رد می‌کند.

۳- نگاه والراشتاین به پدیده‌های تاریخی - اجتماعی، ساختارگرایانه است و شرح نظام محور از بالا به پایین را مفید می‌داند.

۴- او به تعبیری تبیین‌گراست و نه تفسیرگرا. هولیس و اسمیت^{۱۱} (۱۹۹۲م) جایگاه معرفت‌شناختی او را "تبیینی کلان" معرفی می‌کنند.

۵- دیدگاه نظام جهانی یک نگاه دیالکتیکی است. منظور والراشتاین از این اصطلاح آن است که «در هر نقطه از تحلیل این سؤال مطرح نمی‌شود که ساختار صوری و رسمی چیست، بلکه پرسش این است که حفظ یا تغییر ساختاری خاص در یک نقطه‌ی خاص از زمان، چه پیامدهایی برای کل و اجزاء دارد.» (مشیرزاده، ۱۳۸۶:

(۱۷۵-۱۸۴)

⁷ . marc Bloch

⁸ . Lucien febre

⁹ . fernand braudel

¹⁰ . la longue duree

¹¹ . Hollis & Smith

مبانی روش شناختی

گلدفرانک، مجموعه‌ای از قواعد روش‌شناختی والراشتاین را چنین استخراج کرده است:

- ۱- او تحول اجتماعی بلندمدت و گسترده را پی می‌گیرد و به بحث‌های اصلی نظری و سیاسی اصلی جهان معاصر می‌پردازد.
- ۲- به فرایندهای تاریخی به عنوان عوامل قوام‌بخش جامعه می‌نگرد (نه چیزی که "پیش‌زمینه‌ی" آن است) و به آن تاریخ «از منظر منکوب‌شدگان» می‌نگرد، به این امید که کار فکری بتواند باعث پیش‌برد منافع سیاسی شود.
- ۳- برای مطالعه‌ی تغییر، جایگاه تمامیت مربوطه را که تغییر در وهله‌ی نخست در درون آن تعیین می‌شود را مشخص می‌سازد.
- ۴- برای مطالعه‌ی دگرگونی اجتماعی مدرن، پدیده‌های مورد تحلیل را در جایگاه زمانی - مکانی قرار می‌دهد.
- ۵- از تحلیل مقایسه‌ای برای احراز اعتبار مفاهیم عام استفاده می‌کند.
- ۶- او گوشزد می‌کند که مراقب «لایه‌های درون لایه‌ها»، هم از نظر منطقه‌ای و هم با توجه به اجزاء قومی نیروی کار باشید (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

مفاهیم پایه‌ی نظریه‌ی نظام جهانی

این نظریه دارای مفاهیم بنیادین زیر است:

- ۱- مهم‌ترین و پایه‌دارترین مفهوم تحلیل اجتماعی از نظر والراشتاین، طبقه است. به همین دلیل هم می‌نویسد: «سرتاسر تاریخ، تاریخ تعارض طبقاتی است».
 - ۲- مفهوم دیگر مورد نظر او روابط و شیوه‌های تولید است. از نظر وی روابط و شیوه‌های تولید، ساختارهای مستدام و در عین حال متحول مناسبات اجتماعی را به وجود می‌آورند.
 - ۳- مفهوم دیگری که با رشد نظام سرمایه‌داری به خصوص از قرن شانزدهم میلادی به بعد، مطرح شده است، مفهوم انباشت سرمایه است. والراشتاین معتقد است که جوهر نظام سرمایه‌داری به‌گونه‌ای است که این نظام برای ادامه‌ی بقای خود نیازمند انباشت دائمی سرمایه است.
 - ۴- مفهوم مرکزی و اصلی والراشتاین، نظام جهانی است که در دوران پیدایش سرمایه‌داری در قرن جدید پایدار گشته و تمامی پدیده‌های اجتماعی را به هم پیوند زده است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰۵).
- کارویژه‌های نظریه‌ی نظام جهانی
- تحلیل نظام‌های جهانی دو کارویژه‌ی اصلی دارد که عبارت‌اند از:

۱- از نظر روش‌شناسی این امکان را فراهم می‌سازد که به مقوله‌های اجتماعی جهان نو نگاهی تاریخی بیاندازیم. دولت‌ها را در مقام نهادهای اقتصاد جهانی می‌توان به چشم سازمان‌های سیاسی سرزمینی دید که روابط داخلی‌شان هم‌زمان با روابط بین‌المللی است. پیکربندی داخلی دولت‌های نو بستگی به جایگاه راهبردی‌شان در تقسیم جهانی کار و مناسباتی سیاسی دارد که در پیوند با آن میان دولت‌ها برقرار است. مناسبات دولت‌ها نیز به نوبه‌ی خود ساختار تقسیم کار جهانی را مشخص می‌سازد و تعیین می‌کند که آیا تاریخ جهان در دوره‌ی چیرگی یک دولت قرار دارد یا در دوره‌ی رقابت دولت‌ها با هم.

۲- دومین کارویژه‌ی تحلیل نظام‌های جهانی کارویژه‌ای معرفت‌شناختی است، به این معنا که والراشتاین آن را نه به چشم یک نظریه یا «جامعه‌شناسی جهان»، بلکه به دیدی نقد علوم اجتماعی می‌بیند. نکته‌ی محوری از این جنبه، نقد قدرتمند «بن‌نگره‌ی» توسعه است. والراشتاین "توسعه‌باوری" را اسطوره‌ای سازمان‌بخش می‌داند که نگرش اروپامحور و ژئوپلیتیک اروپامدار را در جایگاهی ممتاز قرار می‌دهد. در این نگرش، سنت علوم اجتماعی اروپا مجموعه‌ای از مقوله‌ها را منتقل می‌سازد که حول رابطه‌ی دولت و جامعه دور می‌زند و مجموعه‌ای جهان‌روا در دنیای معاصر جلوه داده می‌شوند (گریفتس، ۱۳۸۸: ۹۸۷).

ساختار نظام جهانی و فرایندهای آن

از نظر والراشتاین دو نوع نظام جهانی را می‌توان در طول تاریخ شناسایی کرد:

امپراطوری‌های جهانی یا تمدن‌های بزرگ قبل از دوران جدید، مانند تمدن‌های چین، مصر و روم و دیگر نظام‌های اقتصادی جهانی متشکل از کشورهای ملی حاکم و شبکه مستعمرات آن‌ها نظیر بریتانیای کبیر و فرانسه. والراشتاین با مطالعه تجربی تاریخی اروپا، سه حوزه مختلف را در آن شناسایی کرد: نخستین آنها منطقه مرکزی واقع در شمال غربی اروپا بود که در آن تولید کشاورزی با نیروی کار بسیار ماهرانه انجام می‌گرفت؛ منطقه پیرامونی در اروپای شرقی که در نیم کره غربی قرار داشت... که با صدور غلات، پنبه، نیشکر و غیره با استفاده از نیروی کار اجباری یا بردگان از دیگر مناطق متمایز می‌شد و بالاخره منطقه نیمه پیرامونی در اروپای مدیترانه‌ای که با سیستم مزارع کشاورزی اداره می‌شد (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

بدین ترتیب مرکز، نیمه پیرامون (نیمه حاشیه) و پیرامون (حاشیه) نمایانگر سه راه مختلف توسعه ملی در اروپای قرن شانزدهم بودند. در این نظام، برخی مناطق وابسته به مناطق دیگر شدند چنانکه مثلاً کشورهای مرکز تحت نظام پادشاهی مطلقه و بروکراسی پدرسالار دولتی قدرت گرفتند در حالی که در پیرامون اساساً دولت نیرومندی وجود نداشت (چیلکوت، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

والرشتاین همچنين سعی نمود سه عنصر مربوط به شکل گيری طبقات را نیز درون این سه حوزه بررسی و تحلیل نماید. این عناصر عبارتند از: بازار واحد، ساختارهای دولتی که موجب انحراف بازار سرمایه داری می شوند و تصاحب کار مازاد (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

همه این موضوعات در کتاب چند جلدی وی در مور نظام جدید جهانی مورد بحث گرفته است. (چیلکوت، ۱۳۷۵: ۱۳۰). این اثر مواردی چون کشاورزی سرمایه داری و خاستگاه های اقتصاد اروپا را در قرن شانزدهم در کانون توجه خود قرار می دهد و سپس به مرکانتیلیسم و همبستگی اروپا در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم می پردازد.

خاستگاه های اقتصاد اروپا را در قرن شانزدهم در کانون توجه خود قرار می دهد و سپس به مرکانتیلیسم و همبستگی اروپا در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم می پردازد. والرشتاین در این اثر به بررسی اضمحلال فنودالیسم، پیدایش دیوانسالاری های متمرکز دولتی و سازمان اجتماعی کشاورزی پرداخته است. اعتقاد وی بر این است که تجلی بحران فنودالیسم را می توان در برخورد گرایش های سکولار، بحران فوری دورانی و افول شرایط اقلیمی مشاهده نمود که حاصل آن شکل گیری اقتصاد جهانی سرمایه داری به عنوان شیوه جدید تصاحب مازاد بود (والرشتاین^{۱۲}، ۱۹۸۹: ۳۲).

ملزومات این توسعه عبارت بود از: گسترش در مرزهای جغرافیایی اروپا، هدایت و کنترل محصولات مختلف تولیدی در مناطق گوناگون و نیز تشکیل دستگاه های دولتی نیرومند. بدین ترتیب وی به جمع بندی مباحث خود می پردازد:

از سال ۱۴۵۰ میلادی، صحنه برای خلق اقتصاد جهانی سرمایه داری در اروپا آماده شده بود، این سیستم بر پایه دو سازمان اصلی قرار داشت که اولی تقسیم کار در سطح جهانی و دیگری وجود دستگاه های دیوانسالاری دولتی در برخی نقاط خاص بود (والرشتاین، ۱۹۸۹: ۳۷).

به نظر والرشتاین نظام جهانی از قرن شانزدهم میلادی با پیدایش سرمایه داری و روابط تولیدی خاص به وجود آمده است. پدید آمدن نظام تولید همگانی و طبقه کارگر و نیز انباشت بی وقفه سرمایه در اروپا موجب شد که اقتصاد اروپا به تدریج در جهان گسترش یابد. تجار، صنعتگران و سرمایه داران اروپا به علت افزایش توان و نیاز اقتصادی شان بقیه جهان را به نظام جهانی خود ملحق کردند (والرشتاین، ۱۹۸۹: ۶۳)

¹². Wallerstein

رقابت آن‌ها همراه با انباشت بیشتر سرمایه، بازار داخلی را اشباع و نیاز به گسترش را بیشتر کرد. بحران‌های متعدد رکود و اضافه تولید در اروپا انگیزه سرمایه‌داران را برای جهانی کردن سرمایه و اقتصاد خود دو چندان می‌کرد. این فرایند به پیدایش نظام واحد جهانی منجر شد که در حقیقت حاصل جهانی شدن سرمایه داری اروپایی است.

در این نظام واحد جهانی همه چیز با هم مرتبط است. بر این اساس دیگر نمی‌توان از وجود اقتصادی فئودالی یا سوسیالیستی در دنیای امروز سخن گفت، زیرا تنها یک نظام سرمایه داری در جهان امروز حاکم است. نظام جهانی، نظام اجتماعی واحدی است و هر جامعه بخشی از یک ساختار کلی را تشکیل می‌دهد. این نظام سرمایه داری در درون خود به سه بخش مختلف اما مرتبط تقسیم می‌شود:

الف) جوامع مرکز

این جوامع از نظر تاریخی به پیشرفته‌ترین فعالیت‌های اقتصادی نظیر بانکداری، تولید صنعتی، کشاورزی پیشرفته فنی و کشتی‌سازی اشتغال داشته‌اند. این فعالیت‌ها زیرساخت‌های عمده اقتصادی آنها را تشکیل می‌دهد. این دسته از کشورها کالاهایی را تولید می‌کنند که مستلزم بکارگیری فناوری پیچیده و شیوه‌های مکانیزه‌واست. دولت‌های مرکز، «سرمایه‌بر» اند. دولت‌های مرکز قدرتمندترین و سازمان‌یافته‌ترین دولت‌ها هستند. به نظر والرشتاین، در بخش اعظم تاریخ نظام جهانی (یعنی تا قرن نوزدهم) مرکز شامل تعداد اندکی از دولت‌های اروپای غربی بود، اما در قرن بیستم، ابتدا ایالات متحده و سپس ژاپن به مرکز پیوستند. ویژگی‌های عمده جوامع مرکزی عبارتند از:

۱. وجود نظام بانکی قدرتمند و تخصص در تولید انبوه صنعتی و دارا بودن فناوری پیشرفته و سرمایه فراوان و متمرکز؛

۲. دارا بودن یک طبقه قدرتمند سرمایه‌دار و در عین حال، انبوه فراوانی از طبقات کارگری و مزدگیر؛

۳. وجود دولت‌هایی که از نظر ساختار داخلی و نیروی خارجی دارای قدرت بسیار هستند؛

۴. تأثیرگذاری فراوان و مستمر بر دیگر مناطق جهان و دخالت در امور سیاسی - اقتصادی دیگر مناطق (سلیمی، ۱۳۷۵: ۹۳-۹۲).

این دولت‌ها و جوامع دارای دو کارکرد مهم در حفظ ساختار نظام نوین جهانی هستند:

نخست اینکه، برخی از دولت های مرکز نقش مرکزی مسلط و « هژمونیک » را در نظام بین المللی بازی می کنند.

دوم اینکه، دولت های مرکزی قدرت های نظامی عمده ای در نظام بوده و از زور برای منضبط کردن دولت هایی که قواعد بازی را رعایت نمی کنند؛ استفاده می کنند.

ب) جوامع پیرامونی یا حاشیه ای

نظرگاه والرشتاین در مورد حاشیه به دیدگاه نظریه وابستگی بسیار نزدیک است؛ یعنی به نظر هر دو دیدگاه، مناطق حاشیه نشین نقش تولید مواد خام برای صنایع دیگر را بر عهده دارند. دولت های آن بسیار ضعیف اند و توانایی حفظ خود در صحنه بین المللی را ندارند.

والرشتاین مناطق حاشیه ای را این گونه تعریف می نماید: حاشیه یک اقتصاد جهانی، آن بخش جغرافیایی است که در آن تولید اساساً شامل کالاهای درجه پایینی (یعنی کالاهایی که کار کردن بر آن ها کمتر سودآور است) می باشد، ولی بخش جداناپذیر از نظام سراسری "تقسیم کار" می باشد، زیرا کالاهای تولیدی آن برای کاربردهای روزانه ضروری هستند (هابدن، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

وی واژه «دولت» را برای مناطق حاشیه ای اساساً به کار نمی برد، زیرا معتقد است در بسیاری از مناطق پیرامونی، ضعف فراوان حکومت ها باعث شده که ویژگی های یک دولت را از دست بدهند. ویژگی های عمده جوامع پیرامونی را می توان در چند جمله خلاصه نمود:

بخش اعظم کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین در این دسته قرار دارند.

مهمترین ویژگی های کشورهای پیرامونی عبارتند از:

۱. کشاورزی و خدمات متکی بر تولید مواد خام و کشاورزی؛
۲. نبود نظام قدرتمند صنعتی - بانکی؛
۳. نبود سرمایه متشکل؛
۴. وجود طبقه سرمایه دار ضعیف همراه با خیل عظیم دهقانان و کارگران فقیر شهری؛
۵. ضعف دولت چه از نظر ساختار داخلی و چه از نظر قدرت خارجی؛
۶. تأثیر پذیری از مرکز (سلیمی، ۱۳۷۵: ۹۳).

ج) جوامع نیمه پیرامونی یا نیمه حاشیه ای

مشکل از کشورهایی است که پاره ای از فعالیت های اقتصادی آن ها شبیه فعالیت های اقتصادی مرکز و پاره ای دیگر به فعالیت های اقتصادی پیرامون شباهت دارد. دستگاه های دولت نیمه پیرامونی (نیمه حاشیه ای) در برابر نفوذ دولت های مرکز استقلال بیشتری از دولت های پیرامونی (حاشی های) دارند. این دسته از کشورها به عنوان واسطه بین مرکز و پیرامون، نقش مهمی در نظام جهانی ایفا می کنند. کشورهای نظیر آرژانتین و برزیل در این دسته قرار دارند.

به نظر والرشتاین جوامع نیمه پیرامونی یا نیمه حاشیه ای دارای ترکیبی از ویژگی های جوامع مرکز و پیرامون هستند. این جوامع عمدتاً کشورهای در حال توسعه یا کشورهای صنعتی در حال سقوط هستند که در نظام تولید خود، هم صنعت و هم کشاورزی دارند؛ اما هیچ یک از آن ها به قوت صنعت و کشاورزی در مرکز و ناتوانی این بخش ها در مناطق پیرامون نیست.

طبقه سرمایه دار آن ها گرچه به قدرتمندی کشورهای مرکز نیست، اما دچار ضعف مفرط و ساختاری بورژوازی جوامع پیرامونی نیز نمی باشد. این امر در مورد ساخت و قدرت دولت و میزان تأثیرپذیری این جوامع از مرکز نیز مصداق دارد. در حقیقت جوامع نیمه پیرامونی نقش پل ارتباطی تعدیل کننده نظام جهانی را به عهده دارند و در بسیاری از موارد به عنوان عامل انتقال سرمایه و کالا بین مرکز و پیرامون عمل می کنند، یا به تولید کالایی که مورد نیاز نظام جهانی است، اما به انباشت سریع سرمایه منجر نمی شود، می پردازند. در واقع این نوع جوامع از رویارویی مستقیم مرکز و پیرامون و تقسیم نظام جهانی به دو قطب کاملاً ضعیف و قوی جلوگیری می کنند (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

به نظر والرشتاین به دلیل وجود پیوند میان بخش های مختلف نظام سرمایه داری جهانی توسعه و انباشت سرمایه در مرکز دقیقاً با توسعه نیافتگی و عدم پیدایش سرمایه کلان و نظام تولید پیشرفته در پیرامون مرتبط است. این بخش ها کاملاً بر هم اثر می گذارند؛ البته این امر به معنی خارجی دانستن علت توسعه نیافتگی جوامع پیرامون نیست.

در نظریه والرشتاین گرچه همه جوامع ناگزیر در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اروپایی و یا به عبارت دیگر در نظام سرمایه داری متجلی شده اند اما دارای سرنوشتی محتوم ولایتی نیستند. هر یک از این جوامع (مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون) ممکن است در طول زمان به منزلت های فراتر یا فروتری تغییر مرتبت دهند، اما این تغییر مرتبت ها و جایگاه ها به معنی تغییر در نظام سرمایه داری نیست.

این تغییر مرتبت به خاطر رقابت شدیدی است که بین جوامع تابع نظام جهانی سرمایه داری وجود دارد. البته این تغییر منزلت و جایگاه نیازمند وجود دو دسته از عوامل است: اول منابع ذخیره‌ای و دوم استراتژی‌های مناسب کسب فرصت‌های جدید اقتصادی برای صعود، دولت‌ها باید به موقعیتی نایل آیند که بتوانند از فشار اقتصاد جهانی تا حدی رهایی یابند. وجود صنایع مناسب و قدرت سرمایه گذاری در سهولت دستیابی به این منزلت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند (سلیمی، ۱۳۷۵: ۹۳). به این ترتیب جوامع توسعه نیافته می‌توانند کوشش‌هایی در جهت تغییر جایگاه خود داشته باشند و البته این تغییر در نظریه نظام جهانی بسیار محدود است.

والرشتاین در یکی دیگر از آثار خود متذکر می‌شود که مسأله‌ای به نام « توسعه ملی » در نظام جهانی وجود ندارد و توسعه فقط در قالب نظام جهانی مدرن مفهوم پیدا می‌کند. وی در این باره متذکر می‌شود که "بنیادی‌ترین خطای علوم اجتماعی غیرتاریخی این است که به تجسم و شکل‌گیری بخشی از کلیت واقعی نظام جهانی به نام « واحدهای ملی » روی می‌آورند و سپس به مقایسه این ساختارهای تجسم یافته با یکدیگر می‌پردازند." (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). در عوض، وی تأکید می‌کند که نظام جهانی واقعی تنها به عنوان واحدی، با یک تقسیم کار منفرد، همراه با نظام‌های فرهنگی متعدد است (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). با تعبیر فوق، والرشتاین با تلفیق یافته‌های مارکسیسم با کارکردگرایی ساختاری، به نوعی تفسیر حاصل از تحولات بین‌المللی می‌رسد. در این تفسیر، وی معتقد است این مبادلات بازار است که روابط اجتماعی تولید را تعیین می‌کند و نه برعکس. به نظر والرشتاین، ساختار سیاسی بین‌المللی محصول روبنایی از رقابت درونی نظام سرمایه داری است. وی اضافه می‌کند که وضعیت ساختاری موجود، برای شکل‌گیری و تداوم بقای نظام سرمایه داری لازم است. از این رو، وجود جوامع تابعه سیاسی گوناگون (مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون) در داخل نظام واحد سرمایه داری جهانی، بقای این نظام را تضمین کرده است.

متقابلاً نیازهای کارکردی سرمایه داری نیز به بقای این ساختار کمک می‌کند. سرمایه دارها مایلند از دولت‌ها به عنوان ابزار استفاده کنند تا قدرت رقابت آن‌ها را در صحنه نظام سرمایه داری جهانی بالا ببرند.

نتیجه این اقدامات رقابت آمیز سرمایه داران در سطح بین‌المللی این است که دنیای جدید را عرصه سیطره سرمایه داری به عنوان یک نظام جهانی کرده است، هر چند به دلیل ویژگی‌های غیرمنتظره‌ای در مقاطع مهم تاریخی رخ می‌دهد؛ مثلاً رهبری نظام سرمایه داری از یک قدرت مستولی (برتر) به قدرت مستولی جدید منتقل می‌شود.

غلبه نظام سرمایه داری، ناشی از کنش و واکنش بین کشورهای مرکز و پیرامون در بازار جهانی است که عملاً موجب تحکیم، تعمیق و نهادینه شدن این تفاوت ها بین این دو دسته از کشورها می شود. نکته اینجاست که نهادینه شدن تفاوت ها چنان عمیق می شود که در دراز مدت هم تغییرپذیر نیست.

به نظر والرشتاین نابرابری اصل اساسی و نیروی محرک نظام جهانی است. به نظر او حتی به لحاظ نظری توسعه همزمان همه دولت ها میسر نیست، زیرا « شکاف فزاینده » مکانیزم همیشگی عملکرد اقتصاد جهانی است. البته برخی از کشورها به توسعه نائل می شوند، اما به بهای توسعه نیافتگی کشورهای دیگر (ازکیا، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

پیشینه تحقیق

دکتر احمد ساعی در سال ۱۳۹۱ در مقاله ای تحت عنوان "نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی: موافقان و منتقدان" ضمن نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی به بررسی دیدگاه موافقان و منتقدان این نظریه پرداخته است. در این مقاله آمده است: پیش فرض اصلی دیدگاه نظام جهانی این است که جهان جدید از یک اقتصاد جهانی سرمایه داری تشکیل شده و دولت های ملی بخش هایی از یک کل هستند و برای فهم تعارض های طبقاتی داخلی و نزاع های سیاسی دولت خاص باید اقتصاد جهانی شناخته شود. بدین ترتیب است که والرشتاین، این سوال تحقیقی را پیش روی خود قرار می دهد که تاثیرات اقتصاد جهانی از قرن شانزدهم بر توسعه مرکز، پیرامون و غیرپیرامون چگونه بوده است؟ این دیدگاه با گشایش یک مسیر جدید تحقیقاتی برای طرفداران آن سهم شایسته ای در ادبیات توسعه ایفا نموده است.

مسعود محمدی الموتی در سال ۱۳۹۲ در مقاله ای تحت عنوان "جامعه شناسی جهانی شدن: رهیافت هایی برای برنامه ریزی توسعه در ایران" انجام داده اند. در این مقاله پایمدهای جامعه شناسی جهانی شدن برای برنامه ریزی توسعه در ایران بررسی شده و پیشنهادهایی را برای تعامل سازنده با جهانی شدن در برنامه توسعه کشور ارائه کرده است. برنامه ای که متأثر از نظریات نظریه پردازان و سیاست گذاران است. جامعه شناسی جهانی شدن رهیافت های مهمی در برنامه ریزی توسعه کشور دربرخواهد داشت.

دکتر مصطفی ازکیا و مهدی مختارپور در مقاله ای تحت عنوان "نقش مکتب ساختارگرایی در شکل گیری تئوری های توسعه" در سال ۱۳۹۱ انجام شده است. استدلال مقاله این است که مکتب ساختارگرایی به عنوان مبدأ و منشأ شکل گیری مفهوم توسعه و تئوری های آن است و بر اساس همین موضوع هدف اصلی مقاله من مرور ادبیات نظری ساختارگرایی و توسعه، بررسی ارتباط بین این دو مفهوم با همدیگر است. روش مورد استفاده در این تحقیق بوده که با استفاده از تکنیک های فیش برداری، اطلاعات لازم جمع آوری شده و تجزیه

و تحلیل اطلاعات " روش اسنادی " بوسیله کشف، مقایسه سازی و استنباط های محقق صورت گرفته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که اندیشمندان کلاسیک و معاصر توسعه در ایده پردازی و نظریه پردازی در حوزه توسعه دارای اندیشه سیستمی و کل نگر می باشند لذا تفکر ساختاری هموار بر اندیشه آنها حاکم بوده است و نتیجتاً مکتب ساختارگرایی در شکل گیری و رشد تئوری های توسعه موثر بوده است.

چارچوب نظری

این مقاله ضمن مقوله بندی، یکپارچه سازی و ارزشیابی متون منتشر شده پیشین، سیر پیشرفت پژوهش های جاری را در جهت روشن ساختن نظریات نظریه پردازان در حوزه والرشتاین و نظریه نظام جهانی بیان می کند. اقتصاد سرمایه داری در قرن هجدهم به صورت نظامی جهانی ظاهر شد. این نظام جهانی سرمایه داری موفق شد رفته رفته سایر نظام های جهانی نظیر امپراتوری های جهانی روسیه و عثمانی و «اقتصاد شبه جهانی حوزه اقیانوس هند» را از میدان خارج کند و بر همه جهان استیلا یابد. این نظام جهانی سرمایه داری که محصول انباشت سرمایه است، با ایجاد تقسیم کار بین المللی سه حوزه ساختاری در داخل نظام جهانی خود به وجود آورد که عبارتند از: محور؛ پیرامون؛ و شبه پیرامون.

والرشتاین در تعریف نظام جهانی می نویسد: «یک نظام - جهان، نظامی است اجتماعی، که دارای مرزهای معین، ساختار گروه های عضو، مقررات حقانیت و همبستگی است.»

وی در این تعریف ریشه ها و جوهره نظام جهانی را توصیف و توضیح می دهد. از نظر او قبایل، جوامع یا حتی دولت های ملی، نظام های فراگیر و کاملی نیستند؛ زیرا از نظر اقتصاد معیشتی نیازمند نظام های دیگرند، در حالی که نظام های جهانی مستقل هستند. بنابراین، نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی است که می توان ساختارهای به هم متصل و کامل کننده اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را درون آن یافت و مورد مطالعه قرار داد.

جهانی شدن واقعیت اجتماعی گریزناپذیری ارزیابی می شود که در آینده ای که شاید چندان دور هم نباشد همه جوامع انسانی مستقل و مجزا و جدا از هم (دولت-ملت ها) را فرا خواهد گرفت و پیش بینی می شود که در نتیجه گسترش آن خطوط مجازی جدا کننده ای که به صورت مرزهای سیاسی میان جوامع کشیده شده به تدریج از میان برداشته شود و نظام فرهنگی-اجتماعی مشترک و تکثرگرایی بر جهان حاکم شود که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی متنوعی را در چارچوب یک آگاهی مشترک جهانی شده پوشش می دهد. از نظر والرستین نظام جهانی دارای دو ویژگی است: اول اینکه، زندگی درون این نظام کمابیش خود نگهدار است؛ به این معنا که اگر نظام از همه اثرگذاری های برونی جدا شود، پیامدهای درونی آن مشخص است. دوم اینکه، این نظام

دارای ویژگی های موجود زنده است که دوره های ضعف و قدرت را سپری می کند. نظریه نظام جهانی به کلان ترین سطح ممکن تحلیلی توجه دارد بنابراین، دارای نقاط ضعف و قوتی است.

از نقاط قوت نظریه نظام جهانی آن است که این نظریه از میان همه نظریه های روابط بین الملل توانسته به شکلی مشخص به موجودیت نظام بین الملل بر مبنای نقش کار کردی آن در اقتصاد جهانی بپردازد. مسلم است که چنین وجهی، تمایز و برتری اصلی آن در روابط بین الملل محسوب می شود. نظریه نظام جهانی بر خلاف نظریه های ساختاری مانند نظریه نو واقع گرایی می تواند به ما بگوید که چرا نظام دولتی چنان است که هست. در مجموع می توان گفت که نگاه تاریخی و الرشتاین نیز کم و بیش چگونگی شکل گیری این نظام را توضیح می دهد. توجه نظریه نظام جهانی به امکانات تحول نظام جهانی و نظام دولتی نیز از ابعاد مثبت نظریه است. نظام جهانی سر مایه داری نهایتاً یک نظام تاریخی است و مانند هر نظام دیگری زوال خود را دارد، پس امکان تغییر نظام وجود دارد. اما در مقابل، امکان تغییر جدی در نظام موجود به معنای عادلانه تر شدن آن بسیار اندک است. و الرشتاین در بحث راجع به عملکرد نظام بین دولتی چندان از برداشت های واقع گرایانه فراتر نمی رود. او نیز گاه از موازنه قدرت سخن می گوید، گاه بر قواعد نظام تاکید دارد و نیز از نقش هژمون در نظام می گوید.

روش شناسی

این مقاله به روش کتابخانه ای نگاشته شده است. در این نوع مقاله، نویسنده با مطالعه کتب، مقالات، پایان نامه ها و سایت ها مطالبی را درباره یک ایده یا موضوع از منابع مختلف، گردآوری می کند و به تحلیل کلان و ارزیابی انتقادی نوشته هایی می پردازد که قبلاً منتشر شده است.

یافته ها

جهانی شدن واقعیت اجتماعی گریزناپذیری ارزیابی می شود که در آینده ای که شاید چندان دور هم نباشد همه جوامع انسانی مستقل و مجزا و جدا از هم (دولت-ملت ها) را فرا خواهد گرفت و پیش بینی می شود که در نتیجه گسترش آن خطوط مجازی جدا کننده ای که به صورت مرزهای سیاسی میان جوامع کشیده شده به تدریج از میان برداشته شود و نظام فرهنگی-اجتماعی مشترک و تکثرگرایی بر جهان حاکم شود که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی متنوعی را در چارچوب یک آگاهی مشترک جهانی شده پوشش می دهد.

از نظر والراشتاین طبقه مفهومی است که از نظر تاریخی با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری یا نظام نوین‌داری جهانی پیوند داشته است. این نظام جهانی از سه عنصر اساسی تشکیل یافته است: یک بازار واحد، یک سلسله ساختارهای دولتی یا کشورهایی که بر عملکرد بازار اثر می‌گذارند و سه سطح (مرکز، نیمه‌پیرامون، و پیرامون) در نوعی فرایند استثمار که متضمن تصاحب مازاد کار است. کشمکش طبقاتی از رابطه‌ی میان این سه سطح نشأت می‌گیرد. مرکز‌نشینان همواره در تلاش برای تضمین موجودیت این سه حلقه‌اند تا امتیازات خویش را بهتر حفظ کنند در حالی که پیرامون‌نشینان برعکس، در صدد کاهش این سه حلقه به دو حلقه‌اند تا بهتر بتوانند آن امتیازات را از میان بردارند. این نبرد بر سر موجودیت حلقه‌ی میانی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر ساخته‌های ایدئولوژیک اساسی، پیوسته در جریان است» (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۵۶۱). سه بخش اصلی نظام جهانی سرمایه‌داری دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- جوامع مرکز: این جوامع دارای صنعت، سرمایه، نظام بانک‌داری و تولید انبوه کالا است. در این جوامع نظام بانکی قدرت‌مند و تخصص در تولید انبوه کالا وجود دارد و این جوامع دارای فناوری پیشرفته و سرمایه‌ی انبوه انباشت شده است. در این جوامع طبقه‌ی سرمایه‌دار بسیار قوی است و یک طبقه‌ی وسیع و گسترده‌ی کارگران مزدبگیر وجود دارد. دولت‌های موجود در این جوامع به لحاظ ساختار داخلی و همچنین از نظر سیاست خارجی دارای قدرت فراوان و تأثیرگذاری بسیار زیاد بر دیگر مناطق جهان‌اند.

۲- جوامع پیرامون: این جوامع بیشتر بر پایه‌ی کشاورزی سنتی یا تولید مواد خام معدنی یا کشاورزی شکل گرفته‌اند. در این جوامع نظام صنعتی و بانکی ضعیف و عقب‌مانده و سرمایه‌ی قدرت‌مند انباشته‌ای وجود ندارد. طبقه‌ی سرمایه‌دار آن بسیار ضعیف و وابسته است و در کنار آنها گروه وسیعی از دهقانان و کارگران فقیر وجود دارند. دولت در این جوامع چه از نظر ساختار داخلی و چه از نظر خارجی ضعیف است و به‌طور عمده تحولات و ساختارهای این جوامع تحت تأثیر کشورهای مرکز قرار دارد.

۳- جوامع نیمه‌پیرامون: این جوامع ترکیبی از خصوصیات جوامع مرکز و پیرامون را دارند. این جوامع یا در حال توسعه‌اند و یا به‌تازگی تا اندازه‌ای صنعتی شده‌اند، ولی هنوز برخی از خصوصیات جوامع سنتی - کشاورزی را درون خود حفظ کرده‌اند. آنها هم از صنعت و هم از کشاورزی برخوردارند، اما هر دوی این بخش‌ها نه به اندازه‌ی جوامع مرکز قدرت دارند و نه به اندازه‌ی جوامع پیرامون ضعیف. این جوامع تا حدودی از شرایط اسفبار پیرامونی رها شده‌اند و نقش روابط میان مرکز و پیرامون و تعدیل‌کننده‌ی نظام جهانی را ایفا

می‌کنند. برخی از کارکردهای کشورهای صنعتی و مرکز که در شرایط جدید برای آنها نفع سرشاری ندارند به جوامع نیمه‌پیرامون سپرده شده و به همین دلیل نیز آنها تبدیل به پل ارتباطی با سرزمین‌های پیرامون شده و از رویارویی مستقیم مرکز و پیرامون ممانعت می‌کنند.

این سه بخش اصلی، نظام جهانی سرمایه‌داری را همانند یک زنجیره به هم پیوند داده‌اند و تمامی تحولات آنها به هم وابسته شده و ساختارهای آنها به هم گره خورده است.

از نظر والراشتاین عملکرد تمامی این ساختارها در نهایت به انباشت بیشتر و مداوم سرمایه در مرکز منتهی می‌شود، از این رو تفکیک مسائل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی به داخلی و خارجی است، زیرا در نظام جهانی سرمایه‌داری همه‌ی ساختارها به هم گره خورده و همگی با توجه به کارکرد آن در درون نظام جهانی شکل گرفته‌اند و همگی اجزاء یک سیستم سرمایه‌داری جهانی محسوب می‌شوند. جوهر این نظام، استثمار جهان به وسیله‌ی جوامع مرکز است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸ - ۲۰۹).

نظریه والراشتاین اختلاف نظرها و بحث‌های زیادی را نه فقط در استدلال صریح سیاسی آن، که در مشاجرات بحث‌انگیزی برانگیخت. نگاه انتقادی والراشتاین به اقتصاد سرمایه‌داری او را همزمان آماج انتقادات شدید از سوی دو دیدگاه مارکسیستی و غیرمارکسیستی (نئولیبرال‌ها و محافظه‌کاران) قرار داده و در مقابل توجه نهضت‌های ضدجهانی‌سازی را به خود جلب کرده است. هر چند والراشتاین تلاش کرده است با اصلاحات و دستکاری‌های کوچکی در نظریه نظام‌های جهانی خویش و بسط و گسترش آن، پاسخی فراخور برای این نقدها فراهم کند، ولی انتقادات موثری همچنان بر ایده اصلی وی "نظریه نظام‌های جهانی" وارد است- (والراشتاین، ۱۹۸۰: ۲۵).

- بی‌توجهی نسبی نظریه نظام‌های جهانی به ساختارهای طبقاتی داخلی
- تاکید بیش از حد بر مسایل اقتصادی
- جبرگرایی ناخودآگاه تاریخی
- غفلت و بی‌توجهی نسبت به واحد تحلیل دولت - ملت
- بی‌توجهی به موارد خاص توسعه در طول تاریخ
- جایگزینی نابجای بازار و مناسبات اقتصادی به جای تولید
- شکنندگی و شی‌گونگی مفهوم نظام جهانی

اگرچه انتقادهایی بر نظریه نظام جهانی والرشتاین وارد شده است و این نظریه به مسائل ساختار روابط بین‌الملل نگرشی تک بعدی دارد، اما با این وجود می‌توان از طریق آن ریشه بسیاری از پدیده‌های جهان را بررسی و توصیف کرد. همچنین می‌توان به مدد آن علل و عوامل نابسامانی‌های موجود، فقر کشورهای حاشیه و فاصله بسیار آن‌ها با کشورهای محور را تبیین نمود.

بحث

نظریه نظام جهانی، جهانی‌ترین رویکردهاست، زیرا بر وجود جهان به مثابه یک نظام منفرد، تاکید بسیار زیادی دارد. رویکرد نظام‌های جهانی، رویکردی است که اهمیت کشورهای مجزا را به حداقل رسانده و بحث می‌کند که وابستگی این کشورها به نظام جهانی، آن قدر زیاد است که مشاهده آنها به طور مجزا واقع‌گرایانه نیست. والرشتاین در تشریح خود از اقتصاد جهانی به تمایز مرکز - پیرامون و که از سوی لنین مطرح شد و توسط نظریه پردازان وابستگی توسعه یافت، منطقه اقتصادی دیگری را اضافه می‌کند که مرحله حد واسط به نام شبه پیرامون است. طبق نظر والرشتاین منطقه شبه پیرامونی در نظام جهان نقش حد واسطی را دارد که ویژگی‌های خاصی که برخی مشخصه مرکز و برخی دیگر مشخصه پیرامون هستند را ارائه می‌کند. شبه پیرامون به خاطر این ماهیت دوگانه نقش اقتصادی و سیاسی مهمی را در نظام جهانی مدرن بازی می‌کند.

نظریه نظام جهانی والرشتاین جهان را به صورت یک نظام فضایی متشکل از محور، پیرامون، شبه پیرامون که در روندهای طولانی مدت در حال گسترش و جابه‌جایی هستند، تصویر می‌کند. در نظام سرمایه داری مازاد سرمایه از مناطق پیرامونی از طریق مبادله نابرابر و با اعمال قدرت سیاسی - نظامی به نفع قدرت‌های محور جذب می‌شود. در نظام جدید سرمایه داری، بورژوازی با در اختیار داشتن سرمایه و ابزار تولید، شیوه تولید سرمایه داری را می‌آفریند. با تولید انبوه کالا و گسترش بازارها، دائماً بر سرمایه خود می‌افزاید و شیوه تولید سرمایه داری را تحکیم می‌بخشد. به دلیل لزوم انباشت دائمی و محدود بودن ظرفیت‌های اقتصادهای ملی اروپایی، این نظام به تدریج گسترش خود را به دیگر مناطق جهان آغاز می‌کند و یک نظام جهانی به هم پیوسته را که شیوه تولید سرمایه داری بر آن حاکم است، تشکیل می‌دهد. در این نظام جهانی تمامی ساختارها و قواعد و نهادهای سیاسی و اقتصادی در ارتباط با کلیت نظام معنی گرفته و هویت می‌یابد. از آن پس جهان به دو بخش اصلی تقسیم شد، یعنی مرکز و پیرامون که البته پس از مدتی به سه قسمت اصلی مرکز، پیرامون و شبه پیرامون تفکیک شد.

منابع

منابع فارسی

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰). جامعه شناسی توسعه. تهران: موسسه نشر کلمه.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳). ناسیونالیسم، ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات مطالعات ملی و تمدن ایرانی.
- چیلکوت، رونالد اچ. (۱۳۷۵). درآمدی بر مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم، نظریه های توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه و تلخیص احمد ساعی. تهران: نشر علوم نوین.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۸). نظریه های سیاست مقایسه ای، ترجمه ی وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲). نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه ی علی - رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
- ساعی، احمد (۱۳۷۸). مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- ستوده، محمد (۱۳۸۶). تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، نشر دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، چاپ دوم.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۵). تأملی در نظریه نظام جهانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۰۷-۱۰۸.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴). نظریه های گوناگون درباره ی جهانی شدن، تهران، سمت، ۱۳۸۴، چاپ اول.
- سو، آلوین ی. (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). دانشنامه ی روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه ی علی رضا طیب، تهران، نی، ۱۳۸۸، چاپ اول.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، سمت، ۱۳۸۶، چاپ سوم.

- والرشتاين ايمانوئل . (۱۳۷۷). سياست و فرهنگ در نظام متحول جهاني ژئوپلتیک و ژئوکالچر، ترجمه پيروز ايزدي. تهران: نشر نی.
- ی. سو، آلوین.(۱۳۸۴). تغيير اجتماعي و توسعه (مروري بر نظريات نوسازي و وابستگي و نظام جهاني)، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردي، چاپ چهارم.

منابع انگلیسی

- Wallerstein, I. (1967). Africa, the Politics of Independence: An Interpretation of Modern African History: The Politics of Unity An Analysis of a Contemporary Social Movement. New York: Academic Press.

Evaluating the power theories with an emphasis on political elites of power

Abstract

The concept of power is from the fundamental issues in political science and political thought. Political thinkers have always concentrated on power from Plato onwards. Especially, it has become one of the major concepts in the present era with a central role. The power has been seen from different perspectives in general or in particular so that no issue has been seriously considered like this concept so far. The power is basically a controversial concept and can be viewed in all political issues because it has a permanent presence since the beginning of history. In other words, the power is the most tangible objective and subjective matter which cannot be separated from the history. The aim of this paper is to study the theoretical concepts related to power. In this study, we discuss the theories of prominent theorists about the power and its aspects and concepts according to elite status on issues related to political power in the findings section. Then we study the issue of power and the political elites in Iran. The results show that political elites in authoritarian and semi-authoritarian countries can play a central role in political development / non development of these countries. These countries often have full and continuous exercise of power tools at their disposal. Iran has been partially successful in the making of foreign policy.

Keywords: power, politics, elites, political power

